

علی اکبر کیانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۰

چکیده

منطقه خلیج فارس از دیرباز حوزه تسلط ایران بوده است، اما تحولات سیاسی و صنعتی جهان طی یک قرن اخیر معادلات منطقه را نیز دچار تحول نموده و آن را از محلی برای تامین منافع راهبردی ما به زمینه چالش مبذل نموده است. اختلافات امنیتی و انرژی و حتی هویتی به عنوان موضوعات سخت، تعامل را دشوارتر کرده و زمینه واگرایی بین همسایگان را فراهم آورده که نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز با ادعای هژمون‌طلبی ایران و امنیتی کردن فضا در این میان مهم بوده است. در این تحقیق با به کارگیری و تلفیق نظریه رژیم‌ها و کارکردگرایی به این مهم خواهیم پرداخت. نظریه رژیم‌ها سازوکار شکل‌گیری همکاری میان کشورها در یک حوزه موضوعی یا جغرافیایی را تبیین می‌نماید. نظریه کارکردگرایی نیز امکان همکاری میان اعضای ذینفع جهت تسری به سایر حوزه‌ها را پیشنهاد می‌کند.

نتیجه این مطالعه که پس از بررسی چالش‌های تجاری و صنعتی و زیستی (به عنوان زمینه‌های نرم) مطرح در منطقه خلیج فارس، امکان ایجاد بستری برای گفت‌وگو و همکاری و امنیت‌زدایی را بسیار بالا می‌داند. اگرچه یکی از عوامل موثر در ایجاد رژیم همکاری، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی هستند که به خاطر دست بالای ایران در هر سازمان حوزه خلیج فارس موافق چنان همکاری نیستند.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، رژیم همکاری، کارکردگرایی، امنیت‌زدایی، قدرت‌های بزرگ، محیط زیست

* دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر مهمان مرکز مطالعات خاورمیانه aliakbarkiani@gmail.com
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۶۸-۵۱.

مقدمه

کوهن و نای معتقدند که مسائل اساسی جهان امروز دیگر تنها مسائل نظامی، امنیتی و راهبردی نیستند، بلکه مسائل اقتصادی، فنی، زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت بیشتری یافته‌اند. این دگرگونی، حرکت از سیاست حاد به سیاست ملایم خوانده می‌شود. لذا قاعده رفتار در عرصه جهانی از تعارض و مخاصمه به همکاری‌های فراملی تغییر کرده است. در این شرایط قاعده بازی دیگر بازی با حاصل جمع صفر نیست، بلکه برد و باخت می‌تواند به‌طور یکسان برای همه طرف‌های بازی باشد. سلسله‌مراتب قدرت که مبتنی بر قدرت نظامی بوده، جای خود را به شبکه پیچیده‌ای از همکاری‌ها می‌دهد که دیگر سلسله‌مراتبی نیست. (Koehane and Nye, 1977)

جهانی شدن، فشارها و اقتضائات زیادی برای کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم آورده است. در این میان ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای بر پایه احترام متقابل به استقلال و تمامیت ارضی و احترام به نظام سیاسی و امور داخلی هم حیاتی است. در این راستا شناخت اولویت‌های همکاری با تاکید بر امکانات متعدد اقتصادی و فرهنگی که می‌تواند باعث اعتمادسازی شود، باید مورد توجه قرار گیرد. در عین حال زمینه‌های متعدد اختلاف نیز وجود دارد، اما با پی‌ریزی یک شالوده و کمک گرفتن از ابزارهای معقول بین‌المللی (نظیر مذاکره، میانجیگری و مساعی جمیله و یادآوری و ...) بایستی سعی در حل و فصل آنها کرد. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۱۶۴)

سوابق همکاری محدودی در میان اعضای منطقه قابل مشاهده است. اما حساسیت‌های دایمی و تاریخی موجود در صحنه روابط منطقه‌ای امکان شکل‌گیری نظامی منسجم و کارآمد برای همکاری‌ای که منافع همگان را تامین کند و بتواند در حل و فصل چالش‌ها مؤثر عمل نماید را فراهم نکرده است. در این میان نقش عوامل فرامنطقه‌ای نیز مؤثر بوده است، اما همان بسترهای ریشه‌دار تاریخی و فرهنگی منطقه‌ای مهم‌ترین عوامل این ناکامی بوده است.

حداقل طی چند دهه اخیر که از زمان رقابت دوقطبی شرق و غرب شروع گردیده و در دوره تک‌قطبی امریکا هم تداوم داشته، ترسی از حضور و برتری ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس وجود داشته است. اینکه به‌واسطه ظرفیت‌های جغرافیایی و طبیعی، تاریخی و فرهنگی و انسانی این امر چقدر واقعیت داشته باشد، توسط قدرت‌های بزرگ نیز

دامن زده شده است و منطقه ما را به میدانی برای نفوذ و فروش تسلیحات تبدیل کرده است.

در زمان رقابت‌های دوقطبی به واسطه نزدیکی ایران به غرب، این تهدید توسط بلوک شرق به سردمداری پان عربیست‌ها تبلیغ می‌شد که پس از انقلاب اسلامی و رفع حمایت غرب عملاً با جنگ تحمیلی اثرات خود را برجا گذاشت. اما پس از فروپاشی نظام دوقطبی این بار به واسطه استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران توسط امریکا و عوامل آن در منطقه موضوع برتری‌طلبی ایران و صدور انقلاب محور مسائل خلیج فارس گردید.

چنین فضای امنیتی فرصت‌های زیادی را برای همکاری و توسعه درون‌زا از همسایگان هم‌کیش گرفته است. در حالی که اگر بر زمینه‌های همکاری و تشریک مساعی برای مواجهه با چالش‌های مشترک کار می‌شد، امروز طبعاً منطقه‌ای پیشرفته‌تر با فضایی دوستانه‌تر داشتیم.

سوال این پژوهش آن است که آیا امکان و پتانسیل شکل‌گیری رژیم همکاری در منطقه خلیج فارس وجود دارد یا نه؟ از سوی دیگر، عوامل پیشران و همچنین بازدارنده چنین رژیمی چه هستند؟ در این موضوع مطالعات موردی متعددی به‌خصوص به برکت سابقه برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی خلیج فارس در کشورمان وجود دارد. هرچند به اصل موضوع شکل‌گیری رژیم همکاری به‌طور عام پرداخته نشده است. برخی از مطالعات موردی انجام شده در تعدادی از مقالات و ارجاعات همین مقاله اشاره گردیده‌اند. همچنین چند کتاب نیز در این موضوع منتشر گردیده‌اند که همه آنها مورد مطالعه قرار گرفته و برخی مطالب آنها در این مقاله استناد شده‌اند. آنچه مشخص است، پژوهشگران خارج از منطقه و حتی معدود مراکز مطالعاتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به این رژیم‌های همکاری حداقل با مشارکت ایران چندان تمایلی نشان نداده‌اند، هرچند گاهی برخی اساتید عربی در کنفرانس‌های خلیج فارس با چنین محوری مقالاتی را ارایه نموده‌اند که به آنها نیز اشاره‌ای در متن مقاله نموده‌ام. مطالعات جامعی که در موضوع شکل‌گیری رژیم‌های همکاری منطقه‌ای در جاهای دیگر دنیا به انجام رسیده است نیز مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و در مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نظریه‌های امنیت و همکاری و شکل‌گیری رژیم‌های مرتبط، مبانی تئوریک

در مطالعات امنیتی، مکتب کپنهاک یک مکتب فکری است که در کتاب باری بوزان به نام

مردم، دولت‌ها و هراس: مسئله امنیت ملی در روابط بین‌الملل، که اولین بار در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت، ریشه دارد. این رویکرد تأکید خاصی بر جنبه‌های اجتماعی امنیت دارد. در این چارچوب گرایش به سطح تحلیل منطقه‌ای و پرهیز از سطح تحلیل جهانی به دلیل برخورداری هر منطقه از ویژگی‌ها و مقتضیات امنیتی خاص خود وجود دارد. (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰)

از این حیث که در مکتب کپنهاگ، «امنیت» با «رابطه» فقدان تهدیدی این همانی دارد، امنیتی کردن، معادل و در تناظر با تهدیدانگاری یک پدیده واقع می‌شود که خود، محصول درک بین‌دولتی اعضای جامعه اعم از داخلی و بین‌المللی است. این مسئله از یک سو نشان از آن دارد که تهدیدها در بستر جامعه و با اتکاء به اذهان شکل می‌گیرند و هویتی مستقل از جامعه ندارند و از سوی دیگر، تهدیدها لزوماً ناظر به یک خطر واقعی نیستند، بلکه ایجاد باور مشترک و جمعی مبنی بر تهدیدآمیز بودن پدیده، مقابله با آن و تأمین امنیت را توجیه‌پذیر می‌کند.

هرچند در امور امنیتی به تهدید وجودی استناد می‌شود، اما لزوماً تهدیدی وجود ندارد، بلکه یک موضوع به صورت تهدید «جلوه‌گر» می‌شود. بدین ترتیب یک موضوع، آن هنگام امنیتی شده است که در اذهان عمومی به صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌ای جلوه کند که اثرات سیاسی اساسی در پی داشته باشد. در واقع، با جلوه دادن هر موضوع به عنوان تهدید وجودی، آن موضوع به آستانه امنیتی شدن رسیده است، اما در صورتی عملاً امنیتی می‌شود که مخاطبان آن را بپذیرند. اگر پذیرش از سوی مخاطب صورت نگیرد، تنها می‌توان گفت حرکتی برای امنیتی کردن موضوع انجام شده، ولی موضوع امنیتی نشده است.

اما از سوی دیگر، در سیاست‌های بین‌المللی همکاری وقتی بنا می‌شود که دو کشور صرفاً آن را به رسمیت بشناسند و هماهنگ عمل کنند. لذا همکاری متضمن چانه‌زنی دو یا چند کشور است که رفتار و یا خواسته‌های خویش را به منظور دریافت اقدام متقابل سایر کشورها اصلاح می‌کنند. هدف از این همکاری، ایجاد موقعیتی است که این کشورها رفتارشان را هماهنگ کنند تا به اهداف مهمی دست یابند که به تنهایی قادر به تحقق آن نبوده‌اند. برای چنین طرز فکری درباره همکاری چند دلیل مهم وجود دارد: اول، همکاری مستلزم یکسان بودن اهداف کشورها نیست، بلکه منافع موازی یا جایگزین وجود دارد به طوری که اقدامات هریک تا حدی به اهداف دیگری یاری

می‌رساند؛ دوم، جالب‌ترین شکل‌های همکاری آنهایی است که در طول زمان تداوم می‌یابد، این نوع همکاری تاثیر بیشتری دارد؛ سوم، هنگامی که همکاری به مرحله‌ای می‌رسد که قواعد و ترتیبات ضمنی پدید می‌آید، دانشمندان برای توصیف آن از واژه رژیم استفاده می‌کنند که سازوکار آن در پی می‌آید. (Ccomodis & Williams, 2001: 198)

مناسبات کشورهای درگیر نیز با همکاری بالقوه در ارتباط است. وجود رژیم‌های قبلی یا نهادهای تسهیل‌کننده همکاری به‌طور قطع بر محاسبات کشورها تاثیر می‌گذارد. تجارب گذشته همکاری به‌ویژه در صورت موفقیت و معمول شدن در قالب نهادها می‌تواند راه را برای همکاری بیشتر در آینده هموار کند. رابطه قدرت میان کشورها نیز از اهمیت یکسان و حتی بیشتری برخوردار است. وجود کشوری قدرتمند با منابع اقتصادی مهم و متعهد به همکاری بین‌المللی می‌تواند نقشی حساس در فراهم آوردن امکان همکاری کشورها با یکدیگر ایفا کند. کشور برخوردار از این موضع مسلط می‌تواند از آن برای جلب حمایت کشورهایی بهره‌برداری کند که ممکن است تمایلی به همکاری نداشته باشند. (Kleinert, 2004)

استفن کرسنر معروف‌ترین تعریف را درباره رژیم بین‌المللی ارائه کرده است که در متون کلاسیک مختلف بدان استناد می‌شود. وی می‌نویسد: «رژیم بین‌المللی عبارت است از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری که انتظارات و خواسته‌های بازیگران بر اساس آنها به هم نزدیک شده و در یک محدوده مفروض و مشخص هماهنگ می‌شود.» این رژیم‌ها قواعد و ارزش‌هایی را به وجود می‌آورند که رفتارهای بازیگران بین‌المللی را تنظیم یا هدایت کرده و امکان مبادله، معامله و کنش متقابل میان آنها را فراهم می‌آورد. این رژیم‌ها به وسیله مجموعه‌ای از دولت‌ها و در تعامل میان آنها و منافع و امنیتشان به وجود می‌آیند و هیچ اقتدار مرکزی‌ای نیست که آنها را پدید آورده و به دیگران دیکته کند. بنابراین، بنا به نظر کرسنر، بسیاری از هماهنگی و همکاری‌ها در عرصه جهانی نتیجه وجود و گسترش رژیم‌های بین‌المللی است که منافاتی با بقا و نقش محوری دولت - ملت و روابط قدرت در عرصه بین‌المللی ندارد. (Krasner, 1983)

مهم‌ترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری بین دولت‌هاست؛ یعنی رژیم‌ها به عنوان یک ابزار یا مکانیسم، چرخ همکاری را بین دولت‌ها چرب می‌کنند و باعث می‌شوند آن عدم

اطمینان و نامعلومی که در نظام بین‌الملل وجود دارد کاهش پیدا کند. رژیم‌های بین‌المللی پس از ایجاد همکاری به نظم و ثبات سیستم کمک می‌کنند. البته چون هیچ پدیده‌ای تا ابد ثابت نمی‌ماند، رژیم‌ها نیز برای ابد ثابت نیستند بلکه تغییر پیدا می‌کنند. (Little, 1997)

در این مطالعه علاوه بر نظریه‌های امنیت و رژیم‌ها که می‌توان آنها را نظریات مستقل روابط بین‌الملل دانست و یا قابل بررسی در چند نظریه اصلی روابط بین‌الملل در نظر گرفت، اشاره به تئوری‌های کارکردگرایی که در قالب نظریه کلان لیبرال و یا به صورت دقیق‌تر نهادگرایی لیبرال جای می‌گیرد، مفید خواهد بود. کارکردگرایی دیوید میترا نی و نوکارکردگرایی ارنست هاس، شروع همکاری از زمینه‌های نرم و امکان تسری به زمینه‌های سخت و ایجاد رژیم‌های همکاری را ابزارهایی مفید در این راه می‌دانند. (Gehring, 1996)

در رابطه با رژیم‌های همکاری در دنیا به طور اعم و در منطقه خلیج فارس به طور اخص باید متذکر شد که ایجاد رژیم به معنی تشکیل سازمان یا نهادی مستقل با سازوکارهای مرتبط نیست (اگرچه چنان رژیمی می‌تواند به تشکیل سازمان یا سازمان‌هایی نیز منتهی گردد یا بالعکس). در واقع ایجاد رژیم رویه‌های همکاری است که در مسائل حاد و بحران‌زا که قابلیت تبدیل شدن به محل منازعه را دارند، در جهت حل و فصل آنها عمل می‌کند. چنین رژیم‌های همکاری موضوعات تهدیدزا و امنیتی شده را تلطیف نموده و حافظ صلح و همکاری است.

مسائل مبتلا به و زمینه‌های چالش یا همکاری

طبعاً برای تعدادی کشورهای هم‌جوار در چنین منطقه پرچالشی موضوعات متعددی برای بحث وجود دارد. این موضوعات می‌توانند در طیفی از مسائل بسیار حاد تا موضوعات با حساسیت پایین قرار گیرند. لذا طبق نظریه کارکردگرایی فوق در این مطالعه به جای مباحث حادی نظیر مسائل راهبردی و مرزی و ایدئولوژیک و حتی نفت، موضوعات درجه دوم و سوم به عنوان موضوعات سیاست نرم بررسی می‌شوند که می‌توانند در شکل‌گیری و بسترسازی برای ایجاد رژیم‌های همکاری موثرتر عمل نمایند.

تجربه‌های موفق متعددی در مناطق مختلف دنیا برای شروع همکاری در زمینه‌های نرم و

امنیت‌زدایی و سپس تسری به همکاری‌های گسترده‌تر سیاسی و اقتصادی قابل ذکرند. برخی از این مناطق نظیر اروپای رهایی‌یافته از جنگ یا جنوب شرق آسیا و هم‌اکنون نیز پیمان شانگهای قابل توجه‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم و اتفاقات پیش آمده در جنگ و تجاری که در آن زمان توسط کشورهای اروپایی کسب شد، چندین کشور اروپایی تمایل زیادی داشتند که با هم همکاری کنند تا از بروز جنگ‌های جدید پیش‌گیری کنند. منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ با توافق‌نامه رم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت و صرفاً یک اتحادیه اقتصادی بود، باز می‌گردد. از این‌رو شش کشور در سال ۱۹۵۲ «بازار مشترک اروپایی زغال سنگ و فولاد» را بنیان نهادند. آنان بر آن بودند تا در کار تولید زغال سنگ و فولاد که مواد خام مهمی برای صنایع نظامی بود، با همدیگر همکاری کنند. آن کشورها بر آن بودند که از این راه مانع شوند تا یک کشور دوباره به تنهایی زرادخانه خود را تجهیز کند. این نخستین گام در پیدایی اتحادیه اروپا بود. این همکاری در سال ۱۹۵۸ گسترده‌تر شد و کالاهای دیگر، خدمات و سرمایه را نیز دربر گرفت. سپس همه این همکاری بازار مشترک نام گرفت. همکاری بازار مشترک با گذشت زمان از جمله محیط زیست، کشاورزی و ترابری را نیز دربر گرفت. (McCormick, 2007: 32)

در سال ۱۹۹۳ با توافق ماستریخت بازار مشترک تبدیل به اتحادیه اروپا شد. آنگاه این امکان برای کشورهای عضو پدید آمد تا بتوانند مشترکاً در مسائل سیاست خارجی اقدام کنند. از آن زمان تاکنون ۱۵ کشور دیگر نیز عضو اتحادیه اروپا شده‌اند و هم‌اکنون ۲۸ عضو دارد. این موضوع بر چگونگی همکاری کشورهای عضو نیز اثر نهاده است. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ واحد پول مشترکی به نام یورو را معرفی کرد که تاکنون در ۱۹ کشور جایگزین پول‌های ملی شده است. اتحادیه اروپا با ۵۰۰ میلیون شهروند در سال ۲۰۱۱ به تولید ناخالص داخلی ۱۷۰۶ تریلیون دلار دست یافت.

اگرچه انتظار شکل‌گیری چنان اتحادیه‌ای را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نداریم، اما الهام گرفتن از چنان تجربه موفقی برای کشورهای این منطقه حساس نیز می‌تواند گره‌گشا باشد.

حمل و نقل

موضوع حمل و نقل به واسطه اهمیتش در ارتباط بین اعضای منطقه با هم و با سایر مناطق دنیا مورد توجه است، اگرچه این مهم در زمینه انتقال استخراج نفت و گاز منطقه نیز حائز اهمیت است. اصولاً یکی از ویژگی‌های بارز عصر جدید، اطلاق عنوان عصر ارتباطات است. امکانات پیشرفته حمل و نقل این ارتباطات را به شدت تسهیل و گسترده نموده است. غفلت از این امکان بالقوه از نارسایی‌های شناختی در میان ما حکایت دارد. سه حوزه مشخص حمل و نقل دریایی، هوایی و خشکی وجود دارد.

دریایی: ایران همیشه از همکاری در این زمینه‌ها استقبال کرده و به‌خاطر حساسیت موضوع طرف‌های اروپایی و روسیه و هند نیز از ایجاد سازوکارهای همکاری حمایت نموده‌اند، اما عرب‌ها چندان تمایلی نشان نداده‌اند. عبدالله جوهر و خضر عبدالله پژوهشگران عمانی در مقاله‌ای که در دهمین کنفرانس خلیج فارس ارائه دادند، زمینه‌های همکاری در حمل و نقل دریایی را محورهایی نظیر: ناوبری، آموزش، بیمه، تعمیرات و امداد و نجات برشمردند. (عبدالله جوهر و خضرعبدالله، ۱۳۸۰)

هوایی: مثل مورد قبل، در زمینه‌های حمل و نقل هوایی نیز پتانسیل‌های زیادی برای همکاری وجود دارد که البته به‌خاطر حساسیت بیشتر، دشواری‌های همکاری نیز مضاعف است. نگاهی به تجربیات کشورها در مناطق دیگر حاکی از ادغام شرکت‌های هوایی برای بهینه نمودن هزینه‌ها و افزایش درآمد است (نظیر ایر آسیا در جنوب شرق آسیا)، اما در منطقه خلیج فارس حتی بدون حضور ایران، هریک از کشورهای کوچک عربی دارای خطوط هوایی بزرگ و پرهزینه‌ای هستند که اتفاقاً بخش بزرگی از مشتریان آنها ایرانی‌اند.

خشکی: سال‌ها احداث راه آهن جنوب به شمال به‌منظور اتصال روسیه و شرق اروپا به دوبی (هلسینکی - مسکو - تهران - دوبی) با عنوان خط طلایی یکی از مزیت‌های ویژه ایران در منطقه بوده است که به‌رغم توسعه خطوط آهن در ایران و امنیت بالاتر و هزینه کمتر، چندان از سوی اعضای جنوبی خلیج فارس در راستای منافعشان مورد استقبال واقع نشده است. (صفارزاده و رضایی ارجرودی، ۱۳۸۰)

تجارت و بازرگانی

نسبت تجارت اعضای منطقه با هم بسیار کمتر از میزان آن با خارج از منطقه می‌باشد. برای بهبود این وضعیت ضرورت اصلاح قوانین داخلی در مورد خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی و تعرفه‌های گمرکی وجود دارد. در کنار آن سیاست‌های پولی و مالی که مستلزم افزایش ارتباطات سیاسی و دیدارهای میان مقامات میان‌پایه و بلندپایه و نزدیک کردن سیاست‌ها به‌منظور آگاهی از ظرفیت‌ها و امکانات همدیگر و همچنین ضعف‌ها و کمبودهای متقابل است تا پازل منطقه توسط بازیگران محلی تکمیل گردد.

گمرکات و تعرفه

ایران بیشترین مرز آبی را با خلیج فارس دارد و دور زدن مسیرهای قانونی و قاچاق آسیب زیادی به صنعت و تولیدات و گمرکات ایران وارد می‌کند. قاچاق کالا: شامل انتقال غیرقانونی اسلحه، مواد مخدر و کالاهای معمولی که محل معیشت بومیان منطقه بوده است.

قاچاق انسان: به‌صورت مهاجرت غیرقانونی و حتی برده‌داری‌های نوین. به هر دو این دلایل که به‌خودی خود موضوعات اقتصادی هستند اما قابلیت تبدیل شدن به بحران امنیتی را دارند، ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی بر کسی پوشیده نیست.

مبادله کالا

به‌واسطه بازار بزرگ ایران، همواره توسعه دولت‌های کوچک جنوبی خلیج فارس با هدف ایران سازمان‌دهی شده است. دیرزمانی کویت و اخیراً دوی بهره‌های زیادی از این تجارت برده‌اند. اما ضعف مدیریت ما در این زمینه را باید تبارشناسی کرد. در ایران سامان‌دهی بنادر و اعمال گمرکات توسط نوز بلژیکی در اواخر عصر قاجار به انجام رسید که مالیه و گمرکات جنوب را سامان‌دهی نمود. (انوری، ۱۳۹۰: ۳۸۰) متعاقب آن با احداث راه آهن از بندر خرمشهر به همدان- تهران و بندر گز در سال ۱۳۰۵ زمینه جهش شهرهای جنوبی مجاور دریا فراهم گردید.

آزبان و صید

بنا به قانون ملل متحد در اواسط دهه ۱۹۷۰ برای تعیین منطقه انحصاری و اقتصادی، هر کشور در محدوده ۲۰۰ مایلی خط ساحلی خود برای ماهی‌گیری صلاحیت دارد. پس از بروز مشکلاتی در سال ۱۹۹۱ فائو آیین‌نامه اجرایی صادر نمود که بر رفتارهای مسئولانه دولت‌ها در ماهی‌گیری و همچنین تجارت مرتبط می‌پرداخت. (نصیری، ۱۳۷۸)

از سوی دیگر، همان‌طور که گفته شد، مرزهای آبی گسترده ایران و قاجاق، به صنایع ایران آسیب جدی وارد نموده است. در آبهای خلیج فارس صید انواع ماهی به‌خصوص تن و میگو و همچنین مروارید و بازار جذاب‌تری که شیوخ جنوبی دارند، بستر این تجارت غیرقانونی را فراهم نموده است.

محیط زیست

سازمان کشتی‌رانی بین‌المللی طبق معاهده بین‌المللی پیش‌گیری از آلودگی حاصل از کشتی‌ها خلیج فارس را به‌خاطر آلودگی‌های بالفعل و بالقوه، منطقه ویژه اعلام کرد. این مهم در سال ۱۹۷۳ مطرح گردید که بعداً سازمان حفاظت از محیط زیست ملل متحد نیز بر آن صحنه گذارد. (عبدالله جوهر و خضر عبدالله، ۱۳۸۰: ۸۳)

آلودگی گسترده آبها و سواحل خلیج فارس که بارزترین آن در چند دهه اخیر در زمان اشغال کویت توسط عراق که ۱۱ میلیون بشکه نفت به دریا ریخت یا به آتش کشیده شد، بسیار بحرانی است. چنین معضلاتی به همراه حوادث ناخواسته باعث کاهش منابع گردیده است. علاوه بر اینها، استخراج و پالایش نفت و تولیدات پتروشیمی، فاضلاب صنعتی، تردد کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها و ناوهای جنگی باعث ایجاد یکی از آلوده‌ترین دریاها شده است که چون هیچ قرارداد الزام‌آوری در مورد حفظ محیط زیست آن در میان کشورهای منطقه نیست، بر وخامت اوضاع می‌افزاید.

از سوی دیگر، از آنجا که ۶۰٪ آب‌شیرین‌کن‌های دنیا از این آبها تغذیه می‌کنند (عربستان ۳.۳ میلیون و امارات ۱.۳ میلیون مترمکعب در روز از این طریق استحصال می‌کنند)، باعث شوری گسترده آب شده است. (عقیلی، ۱۳۸۸) اخیراً به‌واسطه بحران آب شرب در جنوب ایران نیز طرح‌های متعدد آب‌شیرین‌کن توسط شرکت‌های خارجی به‌خصوص از کره جنوبی در بوشهر و

بندرعباس در دست اجراست.

یکی دیگر از مظاهر آلودگی فزاینده، گرد و غبارهای چند سال اخیر در مناطق جنوبی است. دلایل چنین پدیده‌ای: یک. احداث سد در ترکیه و کمبود آب و رطوبت در بین‌النهرین و جلگه عراق، دو. جنگ‌های خلیج فارس و آسیب به اکوسیستم منطقه و پوشش‌های گیاهی، و سه. عدم تمکن دولت عراق برای قیرپاشی بعد از سقوط صدام را ذکر نموده‌اند.

در مجموع فرسایش خاک و کمبود آب باعث بیابان‌زایی می‌گردد که ضرورت ایجاد مراکز سنجش و تحقیقات خاک و آب و هوا و انجام پروژه‌های مشترک برای بیابان‌زدایی و همچنین نگهداری از منابعی نظیر جنگل‌های حرا و پرندگان مهاجر را اجتناب‌ناپذیر کرده است. ابتکار ایران در تشکیل جلساتی با کشورهای موثر و متاثر منطقه با تسری موضوع به سازمان ملل قابل توجه است.

آب شیرین

منابع آب یکی از زمینه‌های اختلاف‌برانگیز در منطقه بوده است و در گذشته فقدان آب بهداشتی زمینه گسترش بیماری‌ها می‌گردید. (انوری، ۱۳۹۰: ۴۷۰) مسئله به‌کارگیری آب‌شیرین‌کن‌ها در قسمت قبل اشاره شد. اما رودخانه‌های ایران می‌توانند به‌عنوان منبعی برای تامین آب شرب مناطق بیابانی و شوره‌زار جنوب خلیج فارس به‌کار رود که لوله‌کشی آب کارون برای کویت و قطر یکی از اقدامات در این راستا می‌تواند باشد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۲۳۰)

اگرچه بحران آب به‌خصوص در صفحه جنوبی ایران چالشی فزاینده است که طبق پیش‌بینی‌های متخصصین بر شدت آن نیز افزوده خواهد شد، به‌نحوی که جنگ‌های آینده برخلاف جنگ معاصر که بر سر نفت و انرژی بود، بر سر منابع آب خواهد بود. لذا این حوزه به‌خصوص دارای حساسیت مضاعفی است.

احداث جزایر

یکی دیگر از مسائل نوظهور در منطقه، احداث جزایر مصنوعی توسط امیرنشین‌های جنوبی است که ضمن ایجاد ابعاد حقوقی و مرزی، محیط زیست و اکوسیستم منطقه را نیز تحت تاثیر

قرار می‌دهد، هرچند افزایش امکانات و فرصت‌های منطقه‌ای را نیز در پی دارد.^۱ لذا ضرورت ملاحظه منافع همسایگان در این امر الزامی است که چه‌بسا با به‌کارگیری ظرفیت‌های محلی این تهدید بالقوه به فرصت تبدیل گردد.

نیروی کار

در گذشته عمده نیروی کار در جنوب خلیج فارس از ایران و چند کشور عربی منطقه تامین می‌شد، اما امروزه با افزایش درآمدها و تحولات ژئوپلیتیک در منطقه نیروی کار جنوب شرق آسیا و آفریقا جایگزین آن شده است. این امر باعث خروج ارز و همچنین ایجاد مسائل فرهنگی شده است.

نیاز به انرژی

نرخ بالای رشد جمعیت در منطقه و مدیریت ناکارآمد منابع و مصرف نادرست، نیاز محلی به انرژی را دوچندان نموده است. ایران به‌واسطه دسترسی و تنوع منابع با صادرات برق در کنار آب توانسته وابستگی نسبی به خود ایجاد نماید. همچنین مبادله جایگزین که به‌واسطه توافقات با همسایگان دیگر ایران انجام می‌گیرد، در خدمت همسایگان عرب جنوبی بوده است.

از سوی دیگر، امکانات بیشتر ایران در تامین غذای سالم و حلال، نقش مهم‌تری برای کشورمان در این مهم به‌همراه داشته است. اما اینکه به‌رغم ظرفیت‌های محلی شاهد حضور گسترده کانتینرهای غذایی از مناطق دوردستی نظیر امریکای جنوبی در خلیج فارس باشیم که گاهی سرگردان هم هستند و چه‌بسا محصولاتی ناسالم حمل نمایند و به دنبال مشتری، جای تاسف است.

گردشگری

به‌رغم اینکه پتانسیل‌های بسیاری برای توسعه گردشگری در منطقه خلیج فارس وجود دارد، متأسفانه این صنعت توسعه چندانی نیافته است. لطفی و امان‌الله پژوهشگران ایرانی در مقاله‌ای دلایل چنین وضعی را این موارد برشمردند: جنگ‌های متعدد در منطقه، استبداد، تروریسم

^۱. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8912090586>

به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر، بی‌ثباتی، فقر امکانات توریستی و وابستگی به درآمدهای نفتی. (لطفی و امان‌الله، ۱۳۸۸) از سوی دیگر، توریسم زیارتی با محوریت عربستان در مراسم حج و همچنین اماکن زیارتی ایران و عراق از دیگر ظرفیت‌های منطقه است. محدودیت امکانات در ایران قابل انکار نیست و برگزاری مراسم حج نیز توسط دولت عربستان به‌نحو صحیحی نمی‌باشد و حوادث سال‌های اخیر که باعث چالش‌هایی نیز شد، از همین ضعف ناشی می‌گردد. حال پس از بررسی و مرور زمینه‌های نرم مبتلابه منطقه خلیج فارس، به تجربیات همکاری و بسترهای موجود برای ایجاد رژیم همکاری میان همسایگان پرداخته می‌شود.

تجربه‌های همکاری در حوزه خلیج فارس

از اوایل دهه هفتاد میلادی به‌خصوص ایران خواستار ایجاد اتحادیه‌ای از هشت کشور منطقه در زمینه‌های تجاری و انرژی و ... بود. در صورت تحقق چنان همکاری‌هایی بسیاری از هزینه‌ها نصف می‌گردید. چنین رژیمی زمینه‌های هم‌گرایی را نیز تقویت می‌نمود. ایران تا قبل از انقلاب حتی خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک در خلیج فارس بود که محقق نگردید. اما همکاری‌های امنیتی با عمان به‌خصوص بعد از غائله ظفار و همچنین تا حدودی با کویت فراهم گردید. در این میان عضویت کشورهای منطقه در سازمان‌های فرامنطقه‌ای یا جهانی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی یا اوپک امکان همکاری‌ها را افزایش می‌دهد. به هر حال تجربیاتی نیز در مشارکت همه یا اکثریت اعضای حوزه خلیج فارس وجود دارد که عبارتند از:

- سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط زیست دریایی ROPME: که در آوریل ۱۹۷۸ در کویت تشکیل شد و هشت کشور ایران، کویت، عربستان، بحرین، عراق، قطر، عمان و امارات در آن عضوند. با سه رکن دبیرخانه، شورا و کمیسیون قضایی که البته همچنان فعال است. (زمردیان و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۴: ۱۶۰)

- شورای همکاری خلیج فارس: دو ماه بعد از شروع جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۱ توسط شش عضو بازیکر دیگر حوزه خلیج فارس تأسیس شد. ظاهراً به‌منظور پیشبرد اهداف مشترک تجاری و اجتماعی اما در واقع برای مقابله با خطر انقلاب ایران. اخیراً طرح موضوع تشکیل

اتحادیه این اعضا مطرح گردیده که عربستان و بحرین موافقت، اما عمان مخالف است و قطر و کویت و امارات نظرات متفاوتی برای ایجاد اتحادیه دارند. یکی از برنامه‌های ایشان رسیدن به پول واحد تا سال ۲۰۱۰ بود که محقق نشد. (مومنی، ۱۳۸۴)

موانع ایجاد رژیم همکاری

سلیمانی‌پور در مقاله‌ای که در پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس ارائه نمود، عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس را این‌گونه برشمرده است: اختلافات ایدئولوژیک (سنی - شیعه یا عرب-فارس)، ساختارهای سیاسی و اقتصادی متفاوت، مناقشات ارضی و مرزی، گسترش تسلیحات و نظامی‌گری، نفوذ عوامل خارجی، عدم توسعه‌یافتگی، مداخلات در امور سیاسی همدیگر، فقدان درک مشترک و همچنین فقدان ابزارها و بسترهای گفت‌وگو. (سلیمانی‌پور لک، ۱۳۸۴: ۳۷۹)

یکی از دلایل اصلی عدم همکاری و به‌خصوص در حوزه‌های حساس و امنیتی، برتری ایران به‌طور طبیعی به‌واسطه گستردگی امکانات و دست بالای آن و رهبری طبیعی چنان مجامعی خواهد بود که در تعارض با علایق اولیه امیرنشین‌های عربی و همچنین غرب است. نفوذ غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه که با تبلیغات رسانه‌ای روند سیاسی اعضای منطقه را جهت می‌دهند و با معرفی ایران به‌عنوان تهدید و هژمون‌طلب به‌خصوص با تقویت پان عربیسم، زمینه‌های واگرایی را فراهم می‌آورند. به هر حال ایران به‌عنوان کشوری دموکراتیک که خواستار تغییر وضع موجود است و آسیب‌پذیری کشورهای ذره‌ای نظیر قطر، بحرین و کویت، بر عمق این چالش‌ها می‌افزاید. وجود دولت‌های غیردموکراتیک و حکومت‌های استبدادی و فقدان شکل‌گیری دموکراسی‌های واقعی که منافع بلندمدت ملی را به‌جای منافع کوتاه‌مدت حاکمان در نظر بگیرند، از موانع جدی همکاری است.

نقش بازیگران فرامنطقه‌ای

ایران درصدد بوده با گسترش روابط با همسایگانش به‌خصوص در منطقه راهبردی خلیج فارس بازیگران فرامنطقه‌ای را از دست‌اندازی به منابع خلیج فارس دور نگه دارد، هرچند چنین امری با

سیاست‌ها و تبلیغات غربی‌ها به تمامیت‌خواهی و هژمونی‌طلبی ایران توسط همسایگان تفسیر می‌گردد. سه قدرت فعال فرامنطقه‌ای در خلیج فارس عبارتند از:

انگلیس: قبل از آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در خلیج فارس بود. به‌خاطر چنان سابقه‌ای هنوز هم در مسائل منطقه مرجع می‌باشد. در این مورد می‌توان به عقد قراردادی درباره مبارزه با برده‌داری در سال ۱۸۵۳ با تعدادی از دولت‌های منطقه اشاره کرد که عطف به شرایط داخلی امپراتوری بود و به هرحال زمینه نفوذ و تسلط بیش از پیش بریتانیا در آبهای خلیج فارس را فراهم نمود. (انوری، ۱۳۹۰: ۳۸۰)

آمریکا: پس از خروج فیزیکی انگستان، امروز جریان‌ات حاکم در منطقه خلیج فارس را مدیریت می‌کند. با ابزار تبلیغات و نفوذهای سیاسی و چینش مهره‌ها به‌خصوص معرفی ایران به‌عنوان تهدید و یا تقویت پان‌عربیسم با فروش تسلیحات و ایجاد پایگاه‌های نظامی. (امامی، ۱۳۸۹) اخیراً این ایده مطرح می‌گردد که مسائل خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس از اولویت سیاست خارجی آمریکا خارج و به شرق آسیا منتقل شده و این به بازیگری مجدد قدرت‌های جدید یا قدیمی نظیر انگلیس منتهی خواهد شد. اگرچه در صورت تحقق این امر شرایط کاملاً متفاوتی حاکم خواهد بود.

روسیه: درصدد حفظ حداقل نقش در خلیج فارس است که البته در راستای هدف راهبردی دسترسی به آبهای آزاد بین‌المللی است. پس از فروپاشی شوروی، دوره انزوا و بازسازی روسیه بیش از دو دهه به طول انجامیده است. اما به نظر می‌رسد روسیه جدید در حال افزایش نقش آفرینی در منطقه ما می‌باشد.

همان‌طور که گفته شد، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از الزامات اصلی در شکل‌گیری (یا ممانعت از شکل‌گیری) رژیم‌های همکاری در هر منطقه است. در مجموع این قدرت‌های عمدتاً رقیب نیز از موانع ایجاد رژیمی از همکاری سازنده جهت تامین منافع ملی همسایگان بوده‌اند. اگرچه ایشان در شکل‌دهی به رژیم‌های موضوعی و محدود در راستای منافع خود عمل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی که از تاریخچه روابط همسایگان در منطقه خلیج فارس به عمل آمد، عموماً فضای

رقابت و مخاصمه را شاهد بوده‌ایم و این امر نه تنها در مواجهه با ایران، بلکه حتی بین خود همسایگان عرب منطقه نیز حکم فرما بوده است. به دلیل حاکم بودن دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض امنیتی (که البته عموماً هم طبیعی نیستند، بلکه تحمیلی‌اند)، در میان این کشورها امکان هم‌گرایی و همکاری بسیار دشوار بوده است و به‌خصوص به خاطر آسیب‌پذیری چند عضو این خانواده (کویت، بحرین و قطر) و همچنین نگاه تعارض‌آمیز به ایران (غیرعرب)، دشواری‌ها دوچندان می‌گردد. به‌ویژه که ایران کشوری تحول‌خواه و عمده امیرنشین‌های منطقه خواستار حفظ وضع موجودند و اگر نبوده تهدید ذهنی از ایران که باعث سازش آنها با هم گردیده، چه‌بسا درگیری‌هایی جدی بین این خانواده شاهد بودیم.

با وجود همه این موانع، می‌توان امیدوار بود با پیش کشیدن موضوعات درجه دوم و سوم و بسترسازی برای همکاری در آنها طبق دیدگاه کارکردگرایی، زمینه همکاری و امنیت‌زدایی و ایجاد رژیم و سازوکارهای تشریک مساعی را فراهم نمود. برای مثال، درمورد اختلاف مرزی قطر و بحرین به‌جای مذاکرات امنیتی و مرزی بهتر است ابتدا در مسائل تجاری و ماهی‌گیری مذاکره و توافق شود و متعاقباً با اثبات حسن نیت و تلفیق منافع، امکان بیشتری برای حل و فصل مسائل دشوار وجود خواهد داشت، کما اینکه در تجربه مشابه و موفق اتحادیه اروپا بدان اشاره گردید.

اگرچه در صورت ایجاد هر رژیم جامع و سازمانی در منطقه خلیج فارس، ایران به‌طور طبیعی به‌واسطه دست‌بالایی که دارد بازیگر اصلی آن خواهد بود. همان‌طور که گفته شد، نه قدرت‌های متوسط منطقه‌ای و نه قدرت‌های بزرگ ذی‌نفوذ جهانی از این امر استقبال نمی‌کنند. اما به‌نظر می‌رسد چنانچه بتوانیم از این حساسیت بکاهیم، امکان توفیق در تشکیل رژیم‌های کارآمد بیشتر خواهد بود.

پیشنهاد خاص این مطالعه طرح همکاری‌های علمی و صنعتی و مطالعاتی در زمینه‌های زیستی و توسعه‌ای مبتلابه همسایگان می‌باشد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، *الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. امامی، محمدعلی (۱۳۸۹)، عوامل تاثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. انوری، امیر هوشنگ (۱۳۹۰)، *خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم*، تهران: نشر خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
۴. بوزان، بری، ویور، الی و دووید، جپ (۱۳۷۳)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۳)، «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم اندازهای همکاری»، پنجمین همایش بین‌المللی خلیج فارس.
۶. زمردیان، حسین و شیخ الاسلامی، محمدرضا (۱۳۷۴)، «حفاظت از اکوسیستم خلیج فارس؛ حفاظت از منافع مشترک»، پنجمین سمینار بین‌المللی خلیج فارس.
۷. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۴)، «رویکرد آسیب شناسی به فرایند هم‌گرایی در منطقه خلیج فارس»، مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس، جلد اول.
۸. صفارزاده، محمدرضا و رضائی ارجودی، عبدالرضا (۱۳۸۰)، «حمل و نقل نقطه مناسب شروع همکاری‌های مشترک اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس.
۹. عبدالله جوهر، حسن و خضر العبدالله، عبدالکریم (۱۳۸۰)، «منطقه خلیج فارس میان فشارهای اقتصادی جهانی شدن و چالش‌های همسویی منطقه‌ای»، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس - ۱۳۷۸، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. عقیلی، وحید (۱۸۸)، «خلیج فارس: محیط زیست و توسعه پایدار»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان (گرمسار ۱۳۸۷)، تهران: چاپ موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۱. لطفی، حیدر و امان‌الله، مهدی (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر نقش ثبات سیاسی و امنیت در توسعه گردشگری منطقه خلیج فارس»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان (گرمسار ۱۳۸۷)، تهران: چاپ موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۲. مومنی، میرقاسم (۱۳۸۴)، کتاب *خاورمیانه ۴*: ویژه خلیج فارس، تهران: ابرار معاصر.
۱۳. نصیری، شهین (۱۳۷۸)، «ارزیابی همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای حوزه خلیج فارس در زمینه ماهیگیری و امکانات مبادلاتی این کشور»، مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی خلیج فارس.

14. Ccomodis, Spyros & Williams, Pete (2001), *The Economic Factor in International Relations*, London: New York. I. B. Tauris Publishers.
15. Gehring, Toma (1996), "Integrating Integration Theory: Neo-functionalism and International Regimes", *Global Society*, Vol. 10, No. 3.
16. Kleinert, Jorn(2004), "The Role of Multinational Enterprises in Globalization, " London. Spring pub.
17. Koehane, Robert & Nye, Josef(1977), *Power and Interdependence*, Boston: Little Brown
18. Krasner, Stefan(1983), *International Regimes*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
19. McCormick, John(2007), *The European Union: Politics and Policies*, Westview Press.
20. Little, Richard(1997), *International Regimes*, Oxford University Press.